

بسم الله الرحمن الرحيم

تدبر در قرآن

سوره مبارکه فجر

استاد ضرابی اردیبهشت ۱۴۰۰

جلسه اول ۴۰۰/۲/۱

آیه شریفه : «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - به نام خداوند رحمتگر مهربان»

عنوان: دنیا چهره تاریک پدیده‌ها

انسانی که همه چیز را در تاریکی، مبهم می‌بیند، به خوبی می‌داند که شکی در اصل بودن اشیاء نیست مشکل در قدرت بینایی است. که با وجود این تاریکی پدیده‌ها درست دیده نمی‌شوند.

نسبت میان دنیا و آخرت چنین است که دنیا چهره پدیده‌ها در تاریکی است و آخرت چهره پدیده‌ها در روشنائی؛ از این نظر تا آخرتی نباشد دنیایی نیست، تا واقعیت این پدیده‌ها نباشند ما نمی‌توانیم چهره‌ای از آن را در تاریکی ببینیم.

در « والفجر » طلوع فجر چهره حقیقی و روشن پدیده‌ها ظاهر می‌شود، آنگاه که « وللیل إذا یسر » یعنی آنگاه که تاریکی از میان برداشته می‌شود؛ بنابراین از میان برداشته شدن تاریکی یک ضرورت است یعنی از میان برداشته شدن دنیا و طلوع فجر یعنی ظهور آخرت

در مثالی گفته شد که نسبت دنیا به آخرت مانند نسبت دنیای درون رحم مادر به جهان بیرون از آن است، تا آن جهان بیرون نباشد، مادر و عالم کوچک رحم او نخواهد بود، تا آخرت نباشد دنیا نخواهد بود.

همانطور که وقتی گفته می‌شود «الدنيا مزرعة الآخرة» نسبت دنیا و آخرت به نسبت دانه و درخت تطبیق داده شده و معلوم است که تا درختی نباشد بذر و دانه‌ای نمی‌تواند وجود داشته باشد مثلاً درخت زردالو وقتی به ثمر می‌نشیند که هسته‌های آن در زیر خاک دوباره رشد کرده به درختی تبدیل می‌شوند. و برعکس (تا آخرتی نباشد دنیا معنا و مفهومی ندارد و برعکس)

حکایت «شفع و وتر» نیز چهره دیگر همین واقعیت است که می‌توان آن را به نسبت میان جسم و جان انسان و پدیده‌ها تطبیق نمود. اصل و حقیقت پدیده‌ها «وتر» است (جان یا همان روح) اما به حکمت و مصالحی «شفع» (قرین و همراه) می‌گردد (بدن قرین با روح می‌گردد) مانند همراهی سایه با جسم، بدن سایه روح و قرین با آن است؛ اما آنچه در سایه هست در جسم هست و آنچه از کمال در جسم هست در روح هست.

به طور کلی می‌توان گفت هر مرتبه نازلی از وجود سایه‌ای از وجودی بالاتر است. حکمت وجود سایه‌ها هم معرفت آن چیزی است که فراتر از فهم و ادراک بشر است تا بتواند منزل منزل بالا بیاید.

استن این عالم ای جان غفلتست	هوشیاری این جهان را آفتست
هوشیاری زان جهان است و چو آن	غالب آید پست گردد این جهان
هوشیاری آفتاب و حرص یخ	هوشیاری آب و این عالم و سخ

عنوان: حکمت وجود سایه‌ها و طلوع فجر

گفته شد حکمت وجود سایه‌ها، معرفت آن چیزی است که فراتر از فهم و ادراک بشر است تا انسان بتواند منزل به منزل مراتب هستی را بالا بیاید؛ اما ابعاد این سایه‌ها که در مقابل هر یک از آنها فجری قرار دارد، مصادیق فراوانی دارد:

فجر (طبیعت و صبح صادق، نزول وحی و بعثت و نور هدایت و معرفت، نزول ملائکه، نصرت و قیام حجت حق (عج) و انتقام از جبابره، پیروزی و تشکیل

دولت حق، برزخ و دمیده شدن نفخه صور و روشنایی مطلق در قیامت) که البته نهایتاً همه آنها به فجر واحد و حقیقت واحدی بر می‌گردد که آن وجود سعی و حقه انسان کامل است (وجودی منبسط در عالم امکان که همه چیز را فراگرفته و به همه چیز احاطه دارد)

از این رو در روایت می‌خوانیم: امام باقر (علیه السلام) در تفسیر آیه «وَ الْفَجْرِ وَ أَيْالٍ عَشْرٍ» و تطبیق آن با انسان کامل می‌فرماید: «يَا جَابِرُ «وَ الْفَجْرِ» جَدِّي- ای جابر منظور از وَ الْفَجْرِ جَدِّم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌باشد» (المناقب، ج ۱، ص ۲۸۱) و نیز جابر از امام جعفر صادق (علیه السلام) روایت کرده است که ایشان فرمود: «عَنْ جَابِرٍ (رحمة الله علیه) عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (علیه السلام) قَالَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ الْفَجْرِ هُوَ الْقَائِمُ (عجل الله تعالی فرجه الشریف) - در کلام خداوند عزوجل: وَ الْفَجْرِ حضرت قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است» (بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۷۸)

بود او را بود از خون تار و پود
وز فطام شیر لقمه‌گیر شد
طالب مطلوب پنهانی شود

چون جنین بد آدمی خون خوار بود
از فطام خون غذایش شیر شد
وز فطام لقمه لقمانی شود

عنوان : ابتلا به وسعت و نعمت، تنگدستی و فقر

همچنانی که خداوند برای تغذیه کودک غذاهایی متناسب با مرحله رشد و نیاز بدن او آفریده تا کم کم از نظر جسمی بزرگ شود، روح انسان هم در مراتب مختلف کمال خود نیازمند غذاهای متنوع و متناسب مرحله رشد اوست؛ از این نظر وسعت و نعمت مصادیق بی شماری دارد که فقر و تنگدستی هم در برابر آن متفاوت و مختلف می‌شود؛ بنابراین انسان‌ها بر حسب احوال روحی که بر آنها حاکم است برای آن که مراحل کمال و رشد خود را طی کنند، از انبساط و سرور و رنج و غم در تحصیل یا فقدان کمالات مادی و معنوی (علمی، اخلاقی و معرفتی و روحی...) برخوردار یا محروم می‌شوند، «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ- اما انسان هنگامی که پروردگارش وی را می‌آزماید و عزیزش می‌دارد و نعمت فراوان به او می‌دهد می‌گوید پروردگارم مرا گرامی داشته است و

اما چون وی را می آزماید و روزی اش را بر او تنگ می گرداند می گوید
پروردگارم مرا خوار کرده است.»

در این آیات شریفه و آیات بعد از آن خداوند به انسان قواعد و قوانین حاکم بر
برخورداری و محرومیت از نعمت‌ها را با تأکید و قاطعیت گوشزد می‌نماید. در
روایتی از امام رضا (علیه السلام) علی‌بن‌محمد جهم به امام (علیه السلام) عرضه
می‌دارد که: «يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) أَ تَقُولُ بِعِصْمَةِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ
(ع) بَلَى قَالَ فَمَا تَعْمَلُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى وَ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ
وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ ... - ای پسر رسول خدا (صلى
الله عليه و آله)! آیا تو به عصمت انبیاء (علیهم السلام) معتقدی؟ فرمود: «بله».
گفت: «پس این آیات: آدم پروردگارش را نافرمانی کرد، و از پاداش او محروم
شد! (طه/۱۲۱) و و ذَا النُّونِ [یونس] را [به یاد آور] در آن هنگام که خشمگین [از
میان قوم خود] رفت و چنین می‌پنداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت [اما
موقعی که در کام نهنگ فرو رفت]، در آن ظلمت‌ها [ی متراکم] صدا زد:
«[خداوندا!] جز تو معبودی نیست! منزّهی تو! من از ستمکاران بودم»!.
(انبیاء/۸۷) را چه می‌کنی؟ فرمود: «در مورد آیه: وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَضِبًا
فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ باید گفت که یونس (علیه السلام) گمان می‌کرد که خدا هرگز
رزق او را تنگ نمی‌گرداند. آیا این آیه را نشنیده‌ای که خداوند فرموده است: وَ أَمَّا
إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ إِنْ كُنَّ إِلَّا الْيَاسُ» (الأنعام/۹۰) و رزیده بود» (الأمالی للصدوق، ص ۹۰)

اینها و موارد دیگری که ذکر شد درباره انبیاء و اولیاء بود؛ مردم عادی هم به
تناسب احوال خود به حرص و قساوت و ستم و حسد و کبر و ریا و ... مبتلاء
می‌شوند که باید از آنها تطهیر شوند. «كَلَّا بَلْ لَا تُكْرِمُونَ الْيَتِيمَ ...»

زان جهان اندک ترشح می رسد	تا نغرد در جهان حرص و حسد
گر ترشح بیشتر گردد ز غیب	نه هنر ماند درین عالم نه عیب

عنوان : فجر قیامت ، حسرت و نکال یا خشنودی و وصال

نخستین آیه این سوره شریفه که « والفجر » است خداوند مهم‌ترین مصادیق فجر را در آخر همین سوره شریفه مطرح کرده است تا ختم و بدو کلام و محور مقصود از این سوره معلوم و تاکید شود و آن فجر قیامت است که نتیجه کار و حاصل همه فراز و فرودهایی است که انسان در مراحل مختلف زندگی خود در دنیا و برزخ داشته است.

از این رو از همه شایسته‌تر به ذکر تاکید همان است که مقصود و منظور از آفرینش انسان است « فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي - و در میان بندگان من درآی و در بهشت من داخل شو »

« عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زَيْدٍ أَنَّهُ قَالَ: سَأَلْتُ مَوْلَانَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيًّا ع فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَرِيدُ أَنْ تُعَرِّفَنِي نَفْسِي قَالَ يَا كُمَيْلُ وَ أَيْ الْأَنْفُسِ تُرِيدُ أَنْ أُعَرِّفَكَ... -
کمیل بن زیاد می‌گوید: از امیرالمؤمنین (علیه السلام) پرسیدم: «یا امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌خواهم نفسم را به من بشناسانی»، فرمود: «ای کمیل! کدام نفس را می‌خواهی به تو معرفی کنم؟ گفتیم: «ای آقایم! آیا جز یک نفس است؟»
فرمود: «ای کمیل! همانا چهار نفس است، نامیه نباتیه، حسیه حیوانیه، ناطقه قدسیه، کلیه الهیه؛ و برای هر کدام پنج نیرو دو خاصیت است. نامیه نباتیه پنج نیرو دارد: ماسکه، جاذبه، هاضمه، دافعه و مربیه، و دو خاصیت دارد، فزونی و کاستی و از کبد برخیزد، و حسیه حیوانیه پنج نیرو دارد گوش، چشم، بوئیدن، چشیدن و لامسه، و دو خاصیت دارد، خشنودی و خشم و از دل برخیزد، و ناطقه قدسیه پنج نیرو دارد، فکر، ذکر، دانش، بردباری هوشمندی و آگاهی، و از بدن برخیزد، و شبیه ترین چیزها است به نفوس فلکیه و دو خاصیت دارد، نزاهت و حکمت، و کلیه الهیه پنج نیرو دارد، خرّمی در نیستی و نعمت در بدبختی، عزّت در خواری، درویشی در توانگری، و شکیب در بلا و گرفتاری، و دو خاصیت دارد، رضا و تسلیم و این است که مبدأش از خدا است و به او بازگردد، خدا فرمود «و از روح خود در آن دمیدم. (ص/۷۲)». و خداوند تعالی فرمود: يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي وَ دو نفس اوّل (نامیه نباتیه و حسیه حیوانیه)، شب و روز صاحبشان را به بدی امر می‌کنند و او را به خوردن و نوشیدن و خواب و فساد و زنا و روگرداندن از خدا و رسولش و وصل شدن به شیطان و به آن چیزی که خلافت دین و اسلام اوست،

دستور می‌دهند و نفس سوّم (ناطقه‌ی قدسیه) صاحبش را شب و روز در هر عبادت و قبل و بعد از آنچه ادا و چه قضا ملامت (سرزنش) می‌کند و اعتراف می‌کند و او در عبادت حریص است و به او (صاحبش) می‌گوید: از خدا و رسولش اطاعت کن و او را پرستش کن و برای او سجده نما و گرنه [اگر این کارها را نمی‌کنی] از روزی خدا نخور و از آبش ننوش و اگر از احکامش رو برگرداندی و از دستورش سرپیچی نمودی از مملکت او خارج شو؛ و نفس (کلیه‌ی الهیه) نفس مطمئنه (آرام یافته) است که خالص و مخلص (خالص‌کننده) و عبادت‌کننده و راضی به تقدیر الهی و صبرکننده بر بلای خداوند تعالی و ستایشگر او به خاطر نعمت‌ها و عذاب‌ها و دردهای اوست که بر آن نفس وارد می‌شود و شکرگزار اوست بر آنچه که خداوند تعالی در او و غیر او آفریده است و خداوند تعالی از هر دوی آن‌ها (نفس ناطقه و نفس کلیه الهیه) راضی است». (بحرالعرفان، ج ۱، ص ۲۰۵)

گر چه وصالش نه به کوشش دهند هر قدر ای دل که توانی بکوش
لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته سر بسته چه دانی خموش

عنوان: آنچه باید از رحمت نامنتهایش تمنا کرد

با نگاه گذرایی که در این سوره شریفه داشتیم فهمیده می‌شود وقتی به « بسم الله الرحمن الرحيم » نظر می‌افکنیم و خداوند را با رحمانیت و رحیمیتش می‌خوانیم، جز نفس مطمئنه نباید خواسته دیگری داشته باشیم.

در روایت می‌خوانیم که این سوره مخصوص امام حسین (علیه السلام) است و باید با التجاء و اقتداء به ابا عبدالله (علیه السلام) به مقصود خود رسید: « قُرْءُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فَرَائِضِكُمْ وَ نَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ وَ ارْغُبُوا فِيهَا رَحِمَكُمُ اللَّهُ ... داوود بن فرق از امام صادق (علیه السلام) نقل کرده است که فرمود: سوره‌ی فجر را در نمازهای واجب و نافله‌ی خود بخوانید که آن سوره‌ی حسین بن علی (علیهما السلام) است. به آن روی آورید تا خداوند، شما را رحمت کند. آنگاه ابواسامه که در مجلس حاضر بود، عرض کرد: «چگونه این سوره مخصوص امام حسین (علیه السلام) شد؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: «آیا نمی‌شنوی که خداوند می‌فرماید: يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً *

فَأَدْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي؟ این تنها حسین بن علی (علیهما السلام) را منظور دارد. چون اوست که نفسی مطمئن و خشنود و خداپسند دارد و یاران او از خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) می باشند که در روز قیامت از خداوند خشنودند و خداوند نیز از ایشان خشنود است. این سوره درباره ی حسین بن علی (علیهما السلام) و شیعیان او و مخصوصاً شیعیان خاندان محمد (صلی الله علیه و آله) نازل شده است. هر که همواره سوره ی فجر را قرائت کند، در بهشت، همراه حسین (علیه السلام) و در مرتبه ی او خواهد بود. که خداوند، توانا و حکیم است (بقره/۲۰۹) «(المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۷)

با این توضیح فهمیده می شود مقصود از اختصاص در روایت، ذکر اتم مصادیق و اکمل مصادیق است؛ چرا که در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) فرمود: «و الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا (صلی الله علیه و آله) بِالنُّبُوَّةِ وَ عَجَّلَ رُوحَهُ إِلَى الْجَنَّةِ مَا بَيْنَ أَحَدِكُمْ وَ بَيْنَ أَنْ يَغْتَبِطَ وَ يَرَى سُورًا أَوْ تَبَيَّنَ لَهُ النَّدَامَةُ وَ الْحَسْرَةُ إِلَّا أَنْ يُعَايِنَ مَا قَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ فِي كِتَابِهِ ... - قسم به کسی که محمد (صلی الله علیه و آله) را به پیغمبری فرستاد و روحش را شتابان به بهشت برد، میان هر یک از شما با خوشی و شادمانی یا پشیمان شدن و افسوس فاصله ای نباشد جز آن که به چشم خود ببیند آنچه را خدای عزوجل در قرآنش فرموده: [إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشَّمَالِ قَعِيدٌ] هنگامی را که دو فرشته راست و چپ که ملازم انسانند اعمال او را دریافت می دارند. (ق/۱۷) و ملک الموت آید تا جانش را بگیرد، و روحش را فریاد دهد تا از تنش به در آید، اما آنکه مؤمن باشد آمدنش را احساس نکند (یعنی برایش هیچ تلخی و ناگواری ندارد) و این است سخن خدای سبحان و تعالی که می فرماید: يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ* ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۸۶)

جانرا هوس وصال یار است
چشم دو جهان در انتظار است
جایت چو حریم آن نگار است
آن را که بیزم وصل یار است

برخیز دلا که وقت کار است
تو گشته بچاه تن گرفتار
زین اسفل سافلین برون آی
از هر دو جهان فراغتی هست